

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۷۰-۱۵۳

بررسی و تحلیل رویکرد سعدی در رهایی انسان از درد و رنج (با تکیه بر قصاید و بوستان)

دکتر ثوراله نوروزی داودخانی

چکیده

سعدی چون روانشناسی اجتماعی با تأمل در روح و روان جامعه همواره تلاش می‌کند با برجسته سازی امور خوب و نیک و طرد کردن امور بد، پایه‌های جامعه سالم و آرمانی‌اش را بنا نهد و اغلب با امور و پدیده‌های عالم مواجهه ایجابی دارد. وی با مثبت نشان دادن و ارزشمند دانستن خدمت به خلق بر آن است که اعضای جامعه به‌ویژه حاکمان قدرت را به‌سوی خدمت‌رسانی به خلق تشویق کند و بدین سان بخشی از آلام و دردهای بشری را درمان کند. سعدی برای رهایی انسان‌ها از درد و رنج، از یک سوی همیاری و همدردی انسان‌ها به همنوعشان را به یاری می‌طلبد و از سوی دیگر با استفاده از گفتمان‌های مختلف اخلاقی، دینی، عقلانی و برجسته کردن امور نیک، تلاش می‌کند بسترهای لازم را برای ایجاد جامعه سالم و متوازن فراهم کند و در مناسبات اجتماعی و ارتباط افراد با یکدیگر پیوندی سالم، متعادل و توأم با عشق و مهرورزی به

; استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور Th_Norouzi@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۵/۱/۳۰

تاریخ وصول ۹۴/۱۰/۶

همدیگر برقرار کرده، از رهگذر آن، آسایش و آرامش روحی را به جامعه بازگرداندند. در یک نگاه ساختاری و جامع به دیدگاه سعدی در قصاید و بوستان می‌توان گفت که سعدی با پدیده درد و رنج، مواجهه اخلاقی و انسانی دارد و درد و رنج مطرح شده در شعر او متعلق به کل جامعه انسانی است و به قشر یا جامعه خاصی تعلق ندارد بلکه مربوط به کل انسان‌هایی است که چون عضو یک پیکره انسانی با هم در ارتباطند.

واژه‌های کلیدی

سعدی، درد و رنج، شعر فارسی، قصاید و بوستان

مقدمه

در دیدگاه سعدی، حیات برای هر جاننداری ارزشمند و نفیس است و انسان‌ها باید حق حیات کلیه جانداران عالم را محترم شمارند؛ خود را در برابر زندگی هر موجودی به‌ویژه انسان مسئول بدانند؛ در جهت زندگی و رفاه و آسایش هم‌نوعان گام بردارند و از برطرف کردن آلام و مشکلات خلق غافل نباشند. به این دلیل او برحسب وظیفه انسانی خود، زمانی که دید اعتدال و سلامت روانی در جامعه با حمله مغول و ویرانی‌های ناشی از ظلم و جور حاکمان محلی به مخاطره افتاده است و جهان چون موی زنگیان آشفته و پر آشوب شده است، بر آن شد تا با بهره‌گیری از قدرت و نفوذ کلامی خود، بار دیگر سلامت روانی و اعتدال و توازن را در مناسبات اجتماعی به جامعه بازگرداند و در زمانی که خبری از نهادهای مدنی و حقوقی مستقل در دفاع از حقوق انسانی مردم در جامعه نبود، جای آن‌ها را با آموزه‌های اخلاقی و دینی پر کند و با بهره‌گیری از گفتمان استدلالی - مجابی و بعضاً تجویزی، خوانندگان را با خود همگام ساخته، زمینه پذیرش سخن خود را در دل آنان ایجاد کند و به آنان بقبولاند که

برای مبتلا نشدن به درد و رنج، باید در رهایی انسان‌ها از درد و رنج بکوشند:

نخواهی که باشد دلت دردمند دل دردمندان بر آور ز بند
پیشانی خاطر دادخواه بر اندازد از مملکت پادشاه
(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴)

در یک نگرش عمیق به منظومه فکری سعدی می‌توان گفت: او چون روانشناس اجتماعی، ژرفای فکری و عمق روانی جامعه عصر خود را شناخته بود و بر آن بود تا با برجسته نشان دادن رفتارها و هنجارهای پسندیده و طرد اعمال ناشایست، پایه‌های یک جامعه سالم و آرمانی را با افکار و اندیشه‌های انسان دوستانه و خدامحورانه خود، تحکیم بخشد و با تشویق جامعه و به‌ویژه حاکمان قدرت در خصوص خدمت‌رسانی به خلق و هم‌شان دانستن آن با عبادت، گام‌های بزرگی در تسکین آلام جامعه انسانی بردارد:

دیار مشرق و مغرب مگیر و جنگ مجوی دلی به دست کن و زنگ خاطری بزدای
گرت به سایه در آسایشی به خلق رسد بهشت بردی و در سایه خدا آسای
(همان، ۱۳۶۳: ۷۵۸)

وی با تأسی از آموزه‌های اسلامی، گفتمان اخلاقی را هم مرتبه با گفتمان دینی می‌نهد و در صدد است نشان دهد که انجام یک کار اخلاقی در حق انسان‌های دردمند به‌نوعی عمل به تکلیف دینی و به عبارتی عین عمل دینی است^۳ و پذیرش اعمال انسان در گرو اعمال اخلاقی و انسانی است:

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است...
کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای
(همان، ۱۳۶۸: ۸۹)

در مجموع هدف سعدی بنای جامعه‌ای سالم و توأم با آسایش برای انسان است. وی بزرگ‌ترین مانع برای رسیدن به چنین جامعه‌ای را غفلت و جهل حاکمان و افراد بی‌درد

می‌داند و به این دلیل تلاش می‌کند با تقویت گفت‌وگو دینی و اخلاقی و برجسته نشان دادن امور خوب و نتایج آن‌ها در سرنوشت انسان، تغییری در نگرش افراد ایجاد کند تا شاید در پرتو آن بتواند بخشی از آلام و رنج‌های بشری را که عمدتاً ریشه در جهل و ناآگاهی و بی‌دردی برخی حاکمان و انسان‌ها دارد، درمان کند؛ به عبارت دیگر با درمان رنج نادانی این گونه افراد، درد و رنج جامعه بشری را درمان کند چون نادانان، کسی در آزار خلق نمی‌کوشد:

دنیا نیرزد آن‌که پریشان کنی دلی زنها! بد مکن که نکردست عاقلی
این پنج روزه مهلت ایام آدمی آزار مردمان نکند جز مغفلی
(سعدی، ۱۳۶۳: ۶۷۸)

سعدی کسب معرفت و آگاهی از سوی انسان را گامی مهم در رهایی از عالم حیوانی و غریزی می‌داند^۲ و بر مبنای همین نگرش است که در جهت رهایی انسان از مرتبه نازل انسانی می‌کوشد و در پی آن است که راه‌های رهایی از آن را که در پیدایش برخی رنج‌های انسان مؤثر است، به آنان نشان دهد. اینک به مهم‌ترین رویکردهای سعدی در خصوص رهایی انسان از درد و رنج اشاره می‌شود:

۱- رویکرد انسان مدارانه

سعدی نوع‌دوستی و ایجاد احساس هویت انسانی در خلق را از پایه‌های عمده «اعتدال اجتماعی» در جامعه می‌داند. وی می‌کوشد افراد جامعه را در جهت رفع نیازهای اجتماعی و فردی ترغیب کند و با بهره‌گیری از گفت‌وگو ترغیب و تشویق، حس مسئولیت‌پذیری را در بین اعضای جامعه تقویت سازد؛ با کنار هم نهادن گفت‌وگو انسانی در کنار گفت‌وگو مذهبی و با بهره‌گیری از شیوه کلامی خاص خود (گفت‌وگو استدلالی - مجابی) می‌کوشد بار معنایی خدمت را که در ساختار فکری جامعه عصر او

چیزی جز بندگی اربابان قدرت نبود، به بندگی خالق تغییر دهد؛ ساختار پیوند بین انسان‌ها را که بر پیوند مصنوعی (شاه و رعیت) و تمکین و فرمانبری از صاحبان قدرت استوار بود، به پیوند طبیعی و ارتباط سالم مبتنی بر عشق ورزی به هموعان، ارتقا دهد. او نشان داد که اگر رابطه انسان با انسان دیگر به صورت وابستگی و تمکین باشد سبب از دست رفتن استدلال و شخصیت فردی خواهد شد و درد و رنج او را در پی خواهد داشت اما اگر این رابطه به صورت عشق ورزی و همدلی باشد، انسان‌ها از این رابطه احساس لذت خواهند کرد، خود را در کنار دیگران خواهند دید و احساس شخصیت و استقلال می‌کنند (ر. ک. فروم، ۱۳۸۵: ۶۱). سعدی مانند اریک فروم بر این باور است که انسان برای رهایی از آلام و پریشانی و رسیدن به ایمنی و آرامش، باید به توسعه و رشد خرد و عشق در جامعه کمک کند و با نوع دوستی و به کار گرفتن جهان طبیعی، اجتماعی به طریق انسانی، روز به روز به سوی قله‌های رفیع انسانی گام بردارد (ر. ک. همان: ۹۲) و بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد و عقیده به «انسان بما هو انسان» از بن جان و ژرفای دل خدمت کند تا خداوند نیز او را به سبب خدمتش به خلق ببخشد و در روز جزا بر او سخت نگیرد:

تو با خلق سهلی کن ای نیکبخت که فردا نگیرد خدا بر تو سخت
(سعدی، ۱۳۶۸: ۸۵)

سعدی مرتبه انسانی و رسیدن به آن درجه را در پیوند با عشق ورزی و احساس مسئولیت در برابر دیگران می‌داند و انسان بودن و سلامت عقل داشتن را در عشق می‌داند و همانند اریک فروم معتقد است: «عشق همواره دلالت بر توجه شخص به دیگری و احساس مسئولیت در برابر او می‌کند» (ر. ک. فروم، ۱۳۸۵: ۵۳) و موجب می‌شود انسان در رفع نیازها و حل مشکلات هموعش تلاش کند و آسایش او را مقدم بر آسایش خود بداند. به همین دلیل سعدی از این لحظه، به عنوان لحظه خوشی برای انسان یاد می‌کند:

خنک آن که آسایش مرد و زن گزیند بر آسایش خویشتن
(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴)

سعدی با استفاده از تمام ابزارها و شگردهای کلامی و بهره‌گیری از آموزه‌های انسان‌مدارانه می‌خواهد به جامعه بشری این نکته را تفهیم کند که نیازی به آزار و رنجش همدیگر نیست^۵ و تا آن جا که مقدور است باید در رفع نیاز و آلام بشری کوشید نه در تندی و گردنکشی:

کرم کن، نه پرخاش و کین آوری که عالم به زیر ننگین آوری
چو کاری برآید به لطف و خوشی چه حاجت به تندی و گردنکشی
(همان: ۷۸)

سعدی با به رسمیت شناختن انسان و هویت بخشی به او در آثارش، سعی در برقراری اعتدال اجتماعی در جامعه داشت و از این رهگذر گام اساسی در خصوص ارتقای فرهنگ انسانی و گسترش احساس فردیت و هویت و وصف واقعیت احساس و عاطفه اجتماعی مردم برداشت (ر.ک. عبادیان، ۱۳۷۲: ۸۱) و حتی در غزل نیز سعی کرد به محضر معشوق - که از نظر او همان نقطه ثبات و آرامش است - برسد و به این انسان پریشان روزگار نشان دهد که محضر معشوق، مکانی است که می‌تواند در آن جا به آرامش تسکین بخشد و به آرامش برسد (ر.ک. صادقی، ۱۳۸۵: ۲۶). به این دلیل است که سعدی، یکی از راه‌های رهایی از رنج را در نوع دوستی و عشق‌ورزی به انسان (معشوق) می‌داند و انسان‌ها را در پریشان حالی به همدلی و همدردی با یکدیگر دعوت می‌کند و رهایی از بحران‌های روحی و پریشانی را در گرو توجه به رنجوران می‌داند:

نخواهی که باشی پراکنده دل پراکندهگان را ز خاطر مهمل^۶
(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۹)

۲- رویکرد استدلالی - مجابی

سعدی با بهره‌گیری از گفتمان استدلالی - مجابی و تکیه بر هنجارهای از پیش تعیین

شده که زاییده تجربه پیشینیان است و در نزد همگان پذیرفته شده است، می‌خواهد به هدف خود که رهایی انسان‌ها از درد و رنج است، دست یابد و با استفاده از استدلال‌های عقلی و استناد به اصول و ضوابط اخلاقی، انسان‌ها و به‌ویژه حاکمان را بر آن دارد که از آزار رسانی به خلق دست بردارند (ر.ک. حسین زاده، ۱۳۸۷: ۱۱)؛ آنان را مجاب کند که مراقب عواقب اعمال ناشایست خود در حق مردمان باشند و بدانند که هر کنشی در این جهان، واکنشی را به دنبال خواهد داشت و قانون نظام‌مندی بر جهان حاکم است که اگر کسی را دردمند سازی، روزی دچار آن خواهی شد^۷ و انسان‌ها به‌ویژه حاکمان قدرت با هر رنجشی که در دل خلق ایجاد می‌کنند به نوعی تیشه به ریشه‌های حکومتی خود می‌زنند:

الا تا نیچی سر از عدل و رای که مردم ز رایست نیچند پای
 خرابی کند مرد شمشیر زن نه چندان که دود دل پیرزن
 از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست که در ملک داری به انصاف زیست
 مکن تا توانی دل خلق ریش اگر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۳)

عمده تلاش سعدی بر آن است که زمینه کز رفتاری‌ها و ظلم و جور در جامعه فراهم نشود و با شگردهای مختلف کلامی و با بهره‌گیری از اصول و ضوابط اخلاقی و عقلانی می‌کوشد حاکمان قدرت در جامعه را قانع کند که نگذارند جور و ستم در جامعه انسانی رسمیت یابد و به آنان یادآور شود که توجه به زیردستان و دل آزرده‌گان یک امر ضروری و لازم برای حفظ حکومتشان است:

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار
 رعیت چو بیخند و سلطان درخت درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۲)

سعدی در جای دیگر در خصوص حفظ حقوق مردم از سوی حاکمان و نهی مردم آزاری گوید:

میازار عامی به یک خردله	که سلطان شبان است و عامی گله
چو پرخاش بینند و بیداد ازو	شبان نیست، گرگ است، فریاد ازو
بد انجام رفت و بد اندیشه کرد	که با زیر دستان جفا، پیشه کرد
به سستی و سختی بر این بگذرد	بماند بر او سالها نام بد
نخواهی که نفرین کنند از پست	نکو باش تا بد نگوید بدت

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۹)

سعدی به‌طور هوشمندانه در زمانه‌ای که درمی‌یابد ساختارهای قدرت و استبداد بر جامعه حاکمیت مطلق دارد و امکان رفع آن با زور و سرپنجه نیست، تلاش می‌کند با بهره‌گیری از «قدرت نرم» (دلایل عقلانی، اخلاقی و...) قدرت آن‌ها را مهار کند؛ آنان را بر سر راه آورد تا بدین طریق تا حدودی حاکمان را از ظلم و جور به مردم باز دارد و در نتیجه از آزار و آلام خلق بکاهد:

بر گفتمت پای مردم ز جای	که عاجز شوی گر در آیی ز پای
دل دوستان جمع بهتر که گنج	خزینه تهی به که مردم به رنج
مینداز در پای کار کسی	که افتد که در پایش افتی بسی

(همان: ۵۷)

سعدی برای تأثیرگذاری بر مخاطبان و یا حاکمان اغلب تلاش کرده است در اشعاری که مرتبط با گفتمان استدلالی-مجابی او هستند از افعال کنشی (فعل امر یا نهی) استفاده کند تا شاید بتواند آنان را از آزار رسانی بازدارد و تشویق کند به آسودگی رساندن به مردم. او برای زبان، «نقش کنشی» قائل است و آن را به‌عنوان یک «کنش اجتماعی» در کنار سایر کنش‌ها قلمداد می‌کند و به عبارتی نوعی «مبارزه اجتماعی» در مناسبات قدرت تلقی می‌کند.^۹

هدف اصلی سعدی این است که اعتدال در همه جهت‌ها و جنبه‌های زندگی انسان و روابط آنان برقرار باشد و همه انسان‌ها را توجیه کند که در حفظ اعتدال اخلاقی در جامعه بکوشند و بدانند که هرگونه دخالت نادرست در سیر اعتدال جامعه، رنج انسان‌ها را به دنبال خواهد داشت همان طور که هرگاه در طبیعت روابط چهار عنصر به هم خورد و یکی از این عناصر بر دیگری غلبه یابد، ترازوی عدل طبیعت خواهد شکست و جهان از نظم طبیعی خود خارج خواهد شد.

۳- رویکرد تجویزی- دینی

سعدی هرگاه که می‌بیند با استفاده از گفتمان‌های انسان دوستانه، استدلال‌های عقلی و سایر سازوکارهای کلامی و فکری موفق به بازداشتن حاکمان سلطه‌گر از ظلم و جور به خلق نمی‌شود و از این طریق نمی‌تواند در تقلیل آلام بشری نقش مؤثری ایفا کند، لازم می‌بیند با استفاده از گفتمان تجویزی - دینی، انسان‌ها به‌ویژه حاکمان را به پیروی از تعالیم دینی - قرآنی ترغیب کند و به آنان گوشزد کند که «دنیا مزرعه آخرت است» و باید در رفاه آسایش مردم در این جهان بکوشند تا در آن جهان آسوده خاطر زندگی کنند:

کسی خسبد آسوده در زیر گل که خسبد از او مردم آسوده دل

(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۹)

و به همین سبب حاکمان باید به عواقب اعمال و کارهای خود نیز بیندیشند و در آزار و رنج مردم تلاش نکنند زیرا در جهان آخرت باید برای هر یک از اعمال بد خود در حق دیگری، پاسخ‌گو باشند:

نصیحت به جای است اگر بشنوی ضعیفان می‌فکن به کتف قوی

که فردا به داور برد خسروی گدایی که پیشت نیززد جوی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۱)

سعدی در برخی ابیات تلاش می‌کند برای مقبول نشان دادن پیام خود، به نام پیامبر اکرم (ص) استناد کند و از نام آن حضرت در این زمینه مدد جوید:

حدیث درست آخر از مصطفاست که بخشایش و خیر دفع بلاست
(همان: ۹۷)

و گاهی نیز با نقل مضامین قرآنی و روایات دینی می‌کوشد مخاطبان را تشویق به انجام وظایف دینی در برابر خلق کند و از آنان بخواهد که برحسب وظیفه دینی خود، به سوی مردم دردمند بشتابند و از آلام درونی آنان بکاهند. چنان که در این ابیات می‌گوید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
(همان: ۶۶)

سعدی در این ابیات از مضامین آیه شریفه سوره انعام (و هو الذی خلقکم من نفس واحده) و حدیث شریف زیر به زیبایی استفاده کرده‌است و نشان داده‌است که راه رهایی انسان از درد و رنج، در دوستی و مودت است:

«مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتکی منه عضو، نداعت له سائر الاعضاء بالسَّهر و الحمی» (ر.ک. ذکر جمیل سعدی، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۶).

سعدی با تأسی از آموزه‌های دینی و قرآنی هر جا که لازم می‌بیند انسان‌ها را تشویق می‌کند در برابر ظلم و جور بایستند، ستم را نپذیرند و بدانند که ستم بر ستم‌پیشه عین عدل و داد است و نباید همواره در برابر اهل زر و زور از خود کرنش نشان دهند و اجازه دهند ظالمان بر خلق خدا آزار رسانند و با هر کسی از سر نیکویی رفتار کنند:

بگفتم در باب احسان بسی و لیکن نه شرط است با هر کسی
بخور مردم آزار را خون و مال که از مرغ بد، کنده به پر و بال...
جفا پیشگان را بده سر به باد ستم بر ستم‌پیشه عدل است و داد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۷)

سعدی گاهی در زندگی دنباله‌روی استدلال‌های عقلی و اخلاقی نیست بلکه بر آن است تا انسان‌ها را تکلیف کند در برابر ظالمان بایستند و نگذارند بر درد و رنج خلق بیفزایند و بدانند که نیکی در حق ظالم و ستم پیشه شریک شدن در جور آنان است و اما ستم بر آن‌ها عین عدل و داد و گامی مهم در جهت ایجاد اعتدال و توازن در جامعه بشری است. پس باید ریشه مردم آزاران را از جامعه کند:

هر آن کست که به آزار خلق فرماید عدوی مملکت است او به کشتش فرما

(همان: ۶۹۸)

او بر آن است تا یک پیوند راستین و مبتنی بر برابری بین انسان‌ها حاکم باشد و دوباره هویت فردی و اجتماعی انسان‌ها که در اثر حمله مغول و حاکمان زور از هم پاشیده بود، به جامعه باز گردد بنابراین هرگاه می‌بیند هویت انسان‌ها در گرداب ظلم و جور غرق می‌شود و توازن و اعتدال به هم می‌خورد، سکوت را جایز نمی‌بیند و با تیغ زبان خود تلاش می‌کند لایه‌های پنهان جامعه نابرابر را جراحی و زخم‌ها را درمان کند.

شاعر در ابیات مذکور از نقش ارزشی افعال مؤثر (باید، باور داشتن) که معمولاً مرتبط با فرآیند عاطفی - سودایی کلام است^۱، غافل نیست و تلاش می‌کند برای تأثیر در نقش‌کنشی کلام خود بر مخاطب، از کلمات هم مضمون با افعال مؤثر (بایستن و باور داشتن) استفاده کند. او به مخاطب به‌طور عاطفی القا می‌کند که سخن او درست است و باید طبق آن عمل کرده، از رد پند او خودداری کند و بدانند که رد سخن او به منزله پشت پا زدن به عقلانی‌ترین چیزهاست.

۴- رویکرد انطباقی

از نظر سعدی انسان باید در هر موقعیتی به مقتضای آن موقعیت تصمیم بگیرد و بر اساس عقل و خرد رفتار کند و در حفظ «سلامت روانی» خود بکوشد و کاری نکند که

سلامت روانی خود و جامعه به مخاطره افتد. به قول اریک فروم: «انسان باید خود را بر حسب نیازهای فردی و اجتماعی خود با قوانین حاکم بر جامعه تطبیق دهد زیرا در صورتی که این نیازها - که ریشه در شرایط زیستی و هستی انسان دارند- برطرف نشوند، سلامت روانی او به خطر خواهد افتاد» (فروم، ۱۳۸۵: ۴۱۰) و به ناچار متحمل درد و رنج خواهد شد. به همین دلیل سعدی نیز به انسانها توصیه می‌کند در صورتی که از بازوی قوی در مقابله با ظالمان برخوردار نیستند از در افتادن و مبارزه با آنها خودداری کنند و بدانند که زمان با گذشت خود انتقام آنان را از ظالمان خواهد گرفت:

تحمّل کن ای ناتوان از قوی که روزی تواناتر از وی شوی
 به همت برآر از ستیهنده شور که بازوی همت به از دست زور
 لب خشک مظلوم را گوی بختند که دندان ظالم بخواهند کند
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۷)

و معتقد است برای زنده ماندن و خوب زیستن، انسان باید هر وقت که موقعیت اقتضا کند از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشد و مبادا از روی ناآگاهی و جهل در موقعیت ضعیف با افراد قوی دست و پنجه نرم کند:

چون نداری ناخن درنده تیز با ددان آن به که کم گیری ستیز
 هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد
 (همان، ۱۳۷۲: ۷۵)

سعدی بر مبنای شواهد مذکور یکی از راه‌های رهایی از درد و رنج و تقلیل آلام بشری را در انطباق روحی انسان با شرایط فعلی اش می‌داند و بر آن باور است: انسان در صورتی که در یک وضعیت نابرابر با ظالمان در افتد و به اقتضای زمان و موقعیت توجه نکند؛ نتیجه‌ای جز رنج به دست نخواهد آورد:

سست بازو به جهل می افکند پنجه با مرد آهنین چنگال

جنگ و زورآوری مکن با مست پیش سرپنجه در بغل نه دست
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۷۸)

۵- رویکرد حسی - ادراکی

سعدی یکی دیگر از راه‌های کاهش درد و رنج در جامعه را در پیوند با تجربه حضوری درد و رنج و مواجهه دیداری و ملموس با آن می‌داند و معتقد است: انسان در صورتی که خودش درد و رنج را در زندگی تجربه کند و در یک ارتباط حسی - ادراکی با آن مواجه شود، به‌طور تجربی رنج را با پوست و خون لمس می‌کند و درمی‌یابد که درد و رنج چقدر سخت و گزنده است و به همین دلیل تلاش می‌کند در زندگی نه تنها خود بلکه دیگری را نیز به درد و رنج دچار نکند و با آگاهی از حال دردمند می‌کوشد در شرایط بحرانی او را درک کرده، در بهبودی وضع روحی شخص رنجور تلاش کند. از نظر او تنها شخص دردمند، حال دردمند را در می‌یابد:

تندرستان را نباشد درد ریش جز به همدردی نگویم درد خویش
تا تو را حالی نباشد همچو ما حال ما باشد تو را افسانه بیش
(همان: ۱۶۳)

در نگرش سعدی حتی شخصی که روزگاری به زور ستمگران گرفتار شده و رنج را به‌طور ملموس تجربه کرده است، در زندگی تلاش می‌کند برای دیگری درد و رنج ایجاد نکند و از تنش روحی هموعان بکاهد:

به خردی درم زور و سرپنجه بود دل زبردستان ز من رنجه بود
بخوردم یکی مشت زور آوران نکردم دگر زور بر لاگران
مرا باشد از درد طفلان خبر که در طفلی از سر برفتم پدر
(همان، ۱۳۶۸: ۸۰)

سعدی پس از سیر و سفر و حشر و نشر با مردم، به تجربه در می‌یابد انسان زمانی

می‌تواند به مرتبه «درک متقابل» برسد و در رنج دیگری شریک باشد و از او دلجویی کند که خودش در زندگی به درد و رنج مشابه طرف مقابل مبتلا شده و مواجهه حضوری با آن داشته باشد؛ وگرنه کسی که در زندگی درد و رنج را تجربه نکرده‌است، حال درمندان را در نخواهد یافت و در تقلیل آلام آنان نخواهد کوشید:

آن که در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست
 حال درماندگان کسی داند که به احوال خویش درماند
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۶۸)

در جای دیگر نیز در ابیاتی نزدیک به این مضمون می‌گوید:

ندانند کسی قدر روز خوشی مگر روزی افتد به سختی کشی
 زمستان درویش در تنگ سال چه سهل است پیش خداوند مال
 چه دانند جیحونیان قدر آب ز واماندگان پرس در آفتاب
 عرب را که در دجله باشد قعود چه غم دارد از تشنگان زرود
 (همان: ۱۷۴)

نتیجه

درد و رنج در نگرش سعدی بیانگر نوعی نبود اعتدال اخلاقی- روانی در جامعه و یک واقعیت اجتماعی است که در نبود یک واقعیت اجتماعی دیگر (لذت) در جامعه پدید می‌آید و آن لحظات شکننده در زندگی انسان است که باید انسان‌ها در آن لحظات با همنوعان خود همدردی کرده، از همدیگر دلجویی کنند.

سعدی کل زندگی انسان را همچون نظام گفتمانی پیوسته‌ای می‌داند که به صورت سازمان یافته، تمام اجزای آن در تعامل‌اند و به آن نظام گفتمانی، معنا و زندگی می‌بخشند که هرگونه انقطاع در این نظام پیوسته (زندگی)، زمینه تأملات روحی و درد و رنج انسان را فراهم خواهد کرد.

سعدی با بهره‌گیری از قدرت زبان و گفتمان‌های مختلف اخلاقی، عقلانی و دینی تلاش می‌کند تا نوع دوستی و همدردی با انسان‌ها را در جامعه انسانی ترویج داده، به حاکمان زر و زور نشان دهد که آسایش اخروی و دنیوی آنان در گرو توجه به خلق و همدردی با آنان است و نیز این نکته را به بشریت تفهیم کند که همه انسان‌ها عضوی از یک پیکره انسانی هستند و درد هر یک از آنان، درد مشترک کل بشریت است و بر همه آنان است که در تسکین آلام همه انسان‌ها (از هر نژاد و زبان و قوم) از بن جان و ژرفای دل تلاش نمایند.

پی‌نوشت‌ها

۱- ر.ک. سعدی، ۱۳۶۸: ۷۸

۲- همان، ۱۳۷۲: ۵۶۸

۳- چنان که سعدی گوید: طریقت به جز خدمت خلق نیست.

۴- سعدی در این باره گوید:

تا جان معرفت نکند زنده شخص را نزدیک عارفان حیوانی محق‌ری
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

۵- سعدی در این خصوص گوید:

به آزار فرمان مده بر رهی که باشد که افتد به فرماندهی
چو تمکین و جاهت بود بر دوام مکن زور بر ضعف درویش عام
(همان: ۸۵)

۶- سعدی، ۱۳۶۸: ۸۴ و باز در جای دیگر گوید:

درون پراکنندگان جمیع دار که جمعیت باشد از روزگار
(همان: ۸۷)

۷- چنان که سعدی گوید:

نه هر بازو که در وی قوتی هست به مردی عاجزان را بشکند دست
 ضعیفان را مکن بر دل گزندی که درمانی به جور زورمندی
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۲۱)

- ۸- مونتسکیو معتقد است: بایستی قدرت را با قدرت مهار کرد (ر.ک. سریع القلم، ۱۳۷۲: ۸۶)
- ۹- ر.ک. ساعی، ۱۳۸۶: ۱۸۷ و سعدی چنان که در گلستان می‌نویسد، بر آن است که انسان باید در وقت خود و بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای، دلیری کرده، با تیغ زبان، اقدام به جراحی لایه‌های پنهان جامعه و ساختارهای اجتماعی کند زیرا حیف است که در چنین مواقع، ذوالفقار علی در غلاف و زبان در کام باشد و طیره عقل است که به وقت گفتن در سخن نکوشی و خاموشی اختیار کنی (ر.ک. سعدی، ۱۳۷۲: ۵۳)
- ۱۰- شعیری در این زمینه می‌نویسد: «افعال مؤثر نقش کنشی در کلام ندارند ولی بر افعال کنشی تأثیر می‌گذارند و از ارزش قدرتی یا سرعتی برخوردارند و هر چه ارزش قدرتی یا سرعتی یک فعل مؤثر بیشتر باشد، رفتاری که بر اثر این ارزش پدیدار می‌شود عاطفی‌تر و سودایی‌تر است» (ر.ک. شعیری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

منابع

- ۱- حسین زاده، آذین. (۱۳۸۷). ادبیات اخلاق‌گرای ایران و فرانسه، باوراندن یا مجاب کردن؟ روایت‌شناسی گفتمان استدلالی در متون اخلاقی. پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش. ۵۷، ص.ص. ۱-۲.
- ۲- ساعی، علی. (۱۳۸۶). روش تحقیق در علوم اجتماعی (با رهیافت عقلانیت انتقادی). تهران: سمت.
- ۳- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۳). کلیات سعدی. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: امیرکبیر.
- ۴- ----- (۱۳۶۸). بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران:

خوارزمی.

۵- ----- (۱۳۷۲). گلستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران:

خوارزمی.

۶- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). تجزیه و تحلیل نشانه - معنا شناختی گفتمان. تهران: سمت.

۷- صادقی، مریم. (۱۳۸۵). آفاق صباحت. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

۸- عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). تکوین غزل و نقش سعدی. تهران: هوش و ابتکار.

۹- عطاری، لطیف. (۱۳۸۲). ابلاغ و القای معانی در زبان و ادبیات (رهیافتی نشانه شناختی). رساله دکتری رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۱۰- فروم، اریک. (۱۳۸۵). جامعه سالم. ترجمه اکبر تبریزی. تهران: بهجت.

۱۱- کمیسیون ملی یونسکو- ایران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۶۹) ذکر جمیل سعدی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

